

به نام خداوند جان و خرد

هفت راز موفقیت مالی

هفت راهکار ویژه‌ای که من برای غلبه بر پنج سال شکست در
فروش مستقیم بکار بردم

نویسنده:

مت موریس

مترجم:

لیلا دژآلون



سرشناسه: موريس، مت، ۱۹۷۶ - م.
 Morris, Matt.
عنوان و نام پديدآور: هفت راز موفقيت مالي : هفت راهكار ويژه‌اي كه من براي غلبه بر پنج سال شكست در فروش مستقيم بكار بردم / نويسنده مت موريس ؛ مترجم ليلا دژآلون.
مشخصات نشر: تهران: طاهريان، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهري: ۱۶۸ ص: ۲۱/۵×۱۴/۵ س.م.
شابك: ۹۷۸-۶۲۲-۷۳۹۱-۸۶-۲
وضعيت فهرست نويسي: فيبا
يادداشت: عنوان اصلي: عنوان اصلي...: 7 Secrets to Success
عنوان ديگر: راهكار ويژه‌اي كه من براي غلبه بر پنج سال شكست در فروش مستقيم بكار بردم.
موضوع: موفقيت در كسب و كار
موضوع: Success in business
موضوع: شكست در كسب و كار -- پيشگيري
موضوع: Business failures -- Prevention
موضوع: مذاكرات بازرگاني
موضوع: Negotiation in business
موضوع: مديريت فروش
موضوع: Sales management
شناسه افزوده: دژآلون، ليلا. ۱۳۶۴ - مترجم
رده بندي كنگره: HF ۵۳۸۶
رده بندي ديويي: ۶۵۰/۱
شماره كارشناسي ملي: ۷۳۱۸۶۹۵



«هفت راز موفقیت مالی»

- **مؤلف:** مت موريس ● **مترجم:** ليلا دژآلون
 - **ناشر:** انتشارات طاهريان ● **نوبت چاپ:** اول ● **سال چاپ:** ۱۳۹۹
 - **تيراژ:** ۱۰۰ جلد ● **تايب، صفحه‌بندي و طرح جلد:** آرزو خسروپور ● **قيمت:** ۳۵۰۰۰ تومان
 - **چاپ و صحافي:** اسلامي ● **شابك:** ۹۷۸-۶۲۲-۷۳۹۱-۸۶-۲
-
- آدرس: ميدان انقلاب، خيابان كارگر جنوبي، خيابان لبافي نژاد، پلاك ۲۶۶، طبقه چهارم، واحد ۱۱
 تلفن: ۶۶۹۷۰۷۶۷-۶۶۴۹۲۷۳۳-۶۶۴۹۲۷۳۳ تلفكس: ۶۶۹۷۴۱۵۲ www.Taherianpress.com
- با تشكر از همراهي هوشمندانه شما خواننده محترم، به اطلاع مي‌رساند براي بهره‌گيري از تسهيلات و خدمات نوين حمايتي انتشارات طاهريان و همچنين شركت در قرعه‌كشي خوانندگان ويژه مجموعه كتاب‌هاي به سوي موفقيت، لطفاً حتماً عدد ۱ را به شماره ۶۶۴۹۲۷۳۳-۱۰۰۰۰۰ ارسال كنيد تا يكي از برندگان ما باشيد.

فهرست

مقدمه: تنها تفاوت بین من و شما.....	۵
فصل ۱: کلید پیروزی.....	۱۳
فصل ۲: متخصص شدن.....	۳۳
فصل ۳: برنامه بازی هفت رقمی.....	۵۳
فصل ۴: لازمه موفقیت بزرگ.....	۷۵
فصل ۵: قوانین رهبری.....	۹۵
فصل ۶: رؤیاهایتان را بسازید.....	۱۳۳
فصل ۷: صفت اصلی هفت رقمی.....	۱۴۹
افکار نهایی.....	۱۵۹

مقدمه

تنها تفاوت بین من و شما

در ابتدا و مهمتر از همه، می‌خواهم کارم را با گفتن تبریک به شما بخاطر وقتی که برای خواندن این کتاب با وجود مشغله‌های زیاد می‌گذارید شروع کنم. با آغاز سفری به سوی درک و استفاده از ۷ راز موفقیت، اولین گام خود به سوی تغییر ادامه‌ی زندگی با روش‌های باورنکردنی را برمی‌دارید.

... و با قدم گذاشتن در این مرحله، می‌توانید با انجام کارهایی که اکثر مردم هرگز حتی به انجامش فکر نمی‌کنند خودتان را در بازی جلو بیندازید - در خودتان سرمایه‌گذاری کنید. افراد زیادی هستند که در خرج کردن صدها یا حتی هزاران دلار در سال برای سوخت ماشین خود خم به ابرو نمی‌آورند اما در سرمایه‌گذاری همان مقدار پول برای تقویت با ارزش‌ترین و قیمتی‌ترین دارایی‌شان امتناع می‌ورزند: ذهنشان. مرحوم جیم رون^۱، کارآفرین، نویسنده و سخنران موفق افسانه‌ای گفت: "آموزش رسمی برای شما، زندگی، اما خودآموزی برای شما ثروت و شانس بوجود خواهد آورد." با انتخاب این کتاب و با صرف زمان و

¹ Jim Rohn

انرژی متمرکز مورد نیاز برای مطالعه و استفاده از اصول و استراتژی‌های بیان شده در آن، یعنی تصمیم گرفته‌اید سرمایه‌گذاری کنید، به خودتان آموزش دهید، درک‌تان را بیشتر کنید و شروع کنید به تبدیل رویاهای زندگیتان به واقعیت.

ممکن است هنوز ندانید، اما قدم در مسیری گذاشتید که سبب می‌شود سطحی از موفقیت و فراوانی را تجربه کنید که فراتر از بالاترین حد انتظارات شما است و تمامی تصوراتی که فکر می‌کردید ممکن است برای زندگی شما رخ دهد را کنار می‌زند.

چطور به این نتیجه رسیدم؟ چون من آن را زندگی کردم. انگار همین دیروز بود که سی هزار دلار بدهی داشتم، بی خانمان بودم و در هوندای سیویک قراضه‌ی کوچک و قرمز زندگی می‌کردم.

پیش از این اوضاع به اندازه‌ی کافی بد بود، درست است؟ خوب واقعیت در مورد من چیست، قصد گول زدن شما را ندارم، در حال دوش گرفتن در حمام پمپ بنزین بودم در حالی که سعی می‌کردم استخرهای قابل فروش را در طول دو ماه از گرم‌ترین ماه‌های تابستان بسازم.

پایین‌ترین سطح؟ بله، او زمانی دوست صمیمی شخصی من بود. اما در طی این مدت در زندگی من زمانی وجود داشت که نوعی دم عیسی مسیح را تجربه کردم، لحظه‌ای که فکر می‌کنم همه‌ی ما حداقل چند بار در طول زندگی با آن آشنا می‌شویم. با این حال آشنایی من کمی واضح‌تر بود، وقتی این اتفاق افتاد در پارکینگ کلیسا بودم.

خودم را در یک شهر کوچک در آن طرف لوئیزیانا^۱ پیدا کردم، با یک جلسه‌ی زمان‌بندی شده (امیدوارکننده) برای معامله با افرادی که فروش استخر می‌تواند لذت و شکوه زیادی به زندگی آنها بیاورد. در طول شب رانندگی کردم تا بتوانم صبح سر قرار باشم، دعا می‌کردم که معامله خوب پیش رود زیرا بشدت به این فروش نیاز داشتم.

تنها مشکل چه بود؟ من می‌دانستم که از آخرین باری که در پمپ بنزین حمام کردم چه مدت گذشته است و می‌دانستم بوی بد بدنم قرار نیست به من کمک کند تا چیزی را به کسی بفروشم. من در اطراف شهر به دنبال مکانی برای استحمام گشتم، اما تنها پمپ بنزین موجود در شهر قبلاً بسته شده بود.

بنابراین کمی زیر بارش سنگین باران رانندگی کردم تا اینکه بالاخره به محل خوابم رسیدم: یک پارکینگ کلیسا. مسلماً به من احساس امنیت داده بود. کمی بعد، یک بالابر ماشین احتمالاً می‌توانست احساس کند که من در حال سرقت ماشینی در کلیسا هستم، درست است؟

درهای ماشین را قفل کردم و صندوق را عقب بردم و چشم‌هایم را بستم. فقط یک مشکل وجود داشت: من نمی‌توانستم بخوابم. دلیل؟ زیرا می‌توانستم بوی بد بدنم را احساس کنم. آیا می‌دانید قبل از اینکه بتوانید بوی خود را از بین ببرید در چه رتبه‌ای قرار دارید؟

با خودم فکر کردم، "به هیچ وجه نمی‌خواهم چیزی را به آنهایی بفروشم که خانه‌هایشان چنین بویی می‌دهد."

Louisiana¹

چه کار کنم؟ خوب، باران و یک پارکینگ خالی را دیدم و با خودم فکر کردم، "چرا که نه؟"

لباسم را درآوردم، صابونم را گرفتم و شروع کردم به دوش گرفتن زیر باران. آیا تا به حال مجبور به این کار شده‌اید، امیدوارم هرگز مجبور به این کار نشوید، می‌دانید که فشار آب باران خوب است اما عالی نیست ... و مطمئناً قابل مقایسه با زیر دوش نیست.

بنابراین، وقتی وسط پارکینگ کلیسا، برهنه بودم و سعی می‌کردم کف صابونم را بشویم، از این متعجب بودم که اگر کسی در حال رانندگی در جاده اصلی جنب کلیسا باشد من را بخاطر برهنه بودن دستگیر خواهد کرد.

این زمانی بود که حواسم جمع جوی آب کنار کلیسا شد که فشارش کمی بیشتر از فشار آب باران بود. بله، درست حدس زدید، با آن جوی آب خودم را شستم و قبل از این که وارد ماشینم شوم خودم را خشک کردم.

پایین‌ترین سطح؟ فکر می‌کنم من به تازگی او را دوست خود کرده بودم. این لحظه‌ای بود که فهمیدم باید به اندازه‌ای در آب فرو روم که بتوانم خودم را بیرون بکشم.

دو انگیزه عالی در زندگی وجود دارد: میل به لذت و اجتناب از درد. کدام یک بیشتر است؟ شما درک کرده‌اید - درد.

آن شبی که در شهر کوچک لوئیزیانا گذراندم نقطه‌ی عطفی در زندگی من بود. در جوی آب پارکینگ کلیسا بود، جایی که سوختن، میل به تغییر دائمی و واقعی درون من داشت.

اینجا بود که سرانجام از حالت خواب آلودگی بیدار شدم و گفتم: "کافی است." در نتیجه، مانند بسیاری از شما که با خواندن این کتاب به یک بیداری خواهید رسید، من هم بیدار شدم.

مقاله‌ای در مورد بدن انسان خوانده بودم که می‌گفت: هر ۷ سال، هر سلولی در بدن شما می‌میرد و دوباره تولید می‌شود. و بر اساس آنچه شما تغذیه می‌کنید سلول‌های (مواد مغذی، غذا، آب و غیره) شما می‌توانند سطح سلامتی خود را دوباره بسازند.

فکر کردم، "اگر شما می‌توانید بدن خود را دوباره بسازید، مطمئناً من می‌توانم سطح موفقیت‌م را دوباره بسازم."

این همان چیزی است که من آن را فرآیند بازسازی می‌نامم. شروع کردم به جستجوی اصول و استراتژی‌هایی که می‌توانند زندگی مرا بچرخانند.

طی چند سال بعد، دقیقاً همین اتفاق افتاد. قادر بودم به طور کامل کسی که بودم را مجدداً بسازم و کیفیت زندگی خود را بالا ببرم. بین سن ۲۱ تا ۲۴ سالگی، از بی‌خانمانی، ورشکستگی و زندگی در اتومبیل خلاص شدم، و به سمت کسب درآمد شش رقمی، تعطیلات عجیب و غریب دور دنیا و زندگی رویایی خود حرکت کردم.

در بیست و نه سالگی میلیونری بودم که به چند نفر دیگر کمک می‌کردم درآمد شش رقمی داشته باشند. از آن زمان به بعد، شخصاً درآمدی هشت رقمی داشتم، از طریق سازمان‌های فروشم بیش از یک میلیارد دلار درآمد داشتم و به بیش از ۵۰ نفر در سراسر جهان کمک کردم تا

درآمد میلیون دلاری داشته باشند و برای خود آزادی، فراوانی و ثروت بسازند.

اگر این‌ها نتایج هستند که به دنبالش هستید و مهمتر از همه متعهد به موفق شدن هستید، هیجان‌زده باشید زیرا آنچه را که می‌خواهید بیاموزید هفت استراتژی خاصی هستند که من برای تبدیل آن به واقعیت استفاده کردم.

چرا این داستان‌های موفقیت را برای شما تعریف می‌کنم؟ به شما قول می‌دهم که چیزی خارج از ضمیرم نیست یا به این خاطر نیست که فکر می‌کنم از هر کس دیگری بهتر هستم. در حقیقت، کاملاً برعکس است؛ برای شما این داستان‌ها را تعریف می‌کنم زیرا فرقی با شما ندارم.

هرگز در مدرسه درخشان یا بهترین نبودم. وقتی نخستین بار در تجارت شروع به کار کردم بی‌اندازه تلاش کردم. هیچ موهبت یا استعداد خدادادی وجود ندارد که مرا از هر کس دیگری در جهان مجزا کند.

موفقیتی که من تجربه کردم فقط به خاطر یک چیز و یک چیز است: تسلط مطلق و اجرای روزانه‌ی این استراتژی‌ها تا جایی که مانند نفس کشیدن برای من عادی شدند.

آنقدر که اگر من را در هر شهر بزرگی در جهان بدون هیچ منبع و ارتباطی رها کنید با اطمینان صد در صدی می‌دانم می‌توانم ظرف دوازده تا بیست و چهار ماه میلیونر شوم. این اعتماد به نفس هم در خودم و هم در این اصول بسیار قوی است. هدف و نیت من برای شما این است که تا حد زیادی رشد کنید تا به خودتان و توانایی‌هایتان اعتقاد داشته باشید.

همین الان؟ تنها تفاوت بین من و شما در دانستن ۷ راز است. و خوشبختانه شما مجبور نیستید آن را به تنهایی همانطور که من انجام دادم بیاموزید. هدف از نگارش این کتاب این است که یک میانبر برای موفقیت به شما معرفی کنم. و وقتی که میانبر را معرفی کردم، لطفاً اشتباه نکنید. من در مورد کم کاری صحبت نمی‌کنم یا نمی‌گویم که لازم نیست سخت کار کنید. منظور من انجام کار درست بر اساس اصول صحیح است.

وقتی به عنوان کارآفرین شروع به کار کردم، حاضر شدم کار کنم. فقط جهت (مسیر) درستی نداشتم، بنابراین روی چیزهایی که مهم نبودند تمرکز کردم و سال‌ها طول کشید تا آنچه را که باید داشته باشم. ای کاش این کتاب را داشتم بنابراین می‌توانستم انرژی‌هایم را به روشی مناسب هدایت کنم.

اگر شما مثل من هستید - و از آنجا که این کتاب را دارید، من به جلو حرکت خواهم کرد و خودتان را جای من فرض کنید - شما تمایل بسیار زیادی به کسب درآمد هفت رقمی دارید. با انگیزه‌ای که در درون خود دارید به سمت مشاهده‌ی موفقیت مالی و از همه مهمتر آزادی مالی در حال حرکت هستید. آزادی برای سفر در جهان، آزادی برای حمایت بهتر خانواده، آزادی برای گذراندن مناسب‌تر وقت خود به جای اینکه زندگی خود را از ساعت نه صبح تا پنج عصر صرف داد و ستد کنید.

شما می‌خواهید خود را از هر گودی که در آن قرار دارید آزاد کنید، زیرا تنها تفاوت بین یک حفره و یک گودال در عمق آن است. این کتاب روش من برای فرستادن طناب به سمت شماست تا بتوانید خود را بیرون

بکشید. زیرا موفقیت نباید روندی طولانی و خسته‌کننده باشد و مطمئناً لازم نیست که اینگونه باشد.

بهترین راه برای موفقیتان پیدا کردن اشخاصی است که قبلاً آن را انجام داده باشند، بدانید که چگونه این کار را کردند، و سپس آن روند را کپی کنید (با وجود آنچه که ممکن است در مدرسه در مورد نادرستی کپی کردن تکالیف یاد گرفته باشید). این ۷ راز روند من برای شماست تا به منظور کسب موفقیت‌ها و ایجاد درآمد ۷ رقمی‌تان از آن کپی کرده و دنبالش کنید.

به شما پیشنهاد می‌کنم هم چنان که در حال خواندن این کتاب هستید یک ماژیک رنگی برای خط کشیدن نکات مهم داشته باشید. هدفم این است که این کتاب برجسته‌ترین کتاب در کتابخانه شما باشد. همچنین یک مجله و قلم در دست داشته باشید زیرا تمرین‌ها و مطالب ارزشمند زیادی وجود خواهد داشت که می‌توانید آنها را در زندگی‌تان بکار ببرید. من قاطعانه بر این باورم که اهمیت و ارزش بیشتر حاصل بخشش است نه آنچه که دریافت می‌کنید. وقتی این صفحات را می‌خوانید، به این فکر کنید که با توصیه برای خواندن این کتاب به چه کسانی می‌توانید کمک شایانی بکنید.

حالا بروید و خودتان را ببینید. ارزش و دانش موجود در این صفحات را جذب کنید و تجربه کنید چه اتفاقی می‌افتد وقتی آنها را زندگی‌تان بکار ببرید.

از گشودن هفت راز موفقیت مالی لذت ببرید!

فصل ۱

کلید پیروزی

تا زمانی که انتظارات سرکشی دارید هرگز فراتر از سرکش‌ترین انتظارات خود زندگی نخواهید کرد

تصور کنید: ده سال آینده است و یک روز عصر در خانه خود نشسته‌اید. به هیچ وجه مکان بدی نیست، اما مطمئناً خانه‌ی رویاهایتان نیست.

شما در مورد کار فردا و موقعیت خود فکر می‌کنید، با وجود این که این کار صورتحساب‌های شما را پرداخت می‌کند، باعث می‌شود احساس کم‌ارزشی کنید. به طور کلی، شما احساس می‌کنید به هیچ روشی تحت فشار قرار نگرفته‌اید تا رشد کنید، احساس می‌کنید از تمام توانایی‌هایتان استفاده نکرده‌اید.

اینطور نیست که شما از زندگی‌تان یا هر چیزی متنفر باشید، بلکه دقیقاً عاشق آن نیستید. احساس کمی سستی و بی‌میلی دارید. دوست دارید قدرشناس باشید و در اکثر موارد یک کار بسیار خوب انجام دهید. هنوز هم، این احساس سرزنش‌کننده هر لحظه در پس ذهن شما می‌خزد و بنابراین

" باید با زندگی‌ام خیلی بیشتر کار کنم."

اگر انتخاب کنید آرزوهای کوچکی داشته باشید، این چیزی است که اتفاق می‌افتد. (و بله، این همیشه یک انتخاب است). هنگامی که در درون خود عظمت و بزرگی دارید و فقط به این نیت حرکت می‌کنید که آن عظمت را در نیمه راه ملاقات کنید، زندگی مناسبی دارید، حتی یک زندگی "خوب"، اما نه یک زندگی عالی، نه یک زندگی فوق العاده.

همه‌ی ما نقل قول‌های زیبا و پر کاربرد در مورد تیراندازی بسوی ماه و فرود در میان ستاره‌ها یا آرزوی زندگی جاودانه مثل آنچه در رسانه‌های اجتماعی مان دیده بودیم را شنیدیم. اما به همان اندازه که قابل پیش‌بینی به نظر می‌رسند ممکن است درست باشند، حقیقتی قدرتمند و غیرقابل انکار در مورد آنها وجود دارد: رویاهای بزرگ مهم هستند.

یکی از مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده‌ی موفقیت در سطح گسترده، توانایی در فکر کردن به آرزوهای بزرگ و رویایی است. بازیگران، هنرمندان، نوازندگان، کارآفرینان، ورزشکاران، مدیرعامل‌ها، نویسندگان فارغ از صنعت یا حرفه‌ای که در آن مهارت دارند، تمامی افراد موفق یک چیز مشترک دارند: آنها به جایی رسیده‌اند که ابتدا فقط در خواب می‌توانستند به آن برسند.

یکی از تعاریف موفقیت که بیش از همه مورد پذیرش قرار گرفته این است: تحقق متری یک رویای ارزشمند. اما قبل از این که پیش بردن آن را شروع کنید باید در درجه‌ی اول یک رویا داشته باشید.

موفقیت واقعی با توانایی شما برای مفهومی کردن رویاییتان و سپس از صمیم قلب اعتقاد داشتن به این که دستیابی به این رویا برایتان ممکن

است آغاز می‌شود. زمانی که به خودتان اجازه می‌دهید رویایتان را تعریف کنید و سپس اعتقاداتتان به تحققش را راسخ می‌کنید، فضای لازم برای ریشه‌دوانی و شکوفه کردن آنها در واقعیت را فراهم می‌کنید.

در مدیتیشن، مجله‌ی شخصی امپراطوری روم مارکوس اورلیوس^۱ که به پرفروش‌ترین کتاب تبدیل شد، اظهار داشت که فقط رویاهای بزرگ قدرت حرکت دادن روح انسان را دارند. این حرکت روح است که میل و اشتیاق لازم برای موفقیت را فراهم می‌سازد.

آرت ویلیامز^۲ در کتاب خود به نام "تمام کاری که می‌توانید انجام دهید، تمام چیزی است که می‌توانید انجام دهید"، بیان می‌کند که کلید پیروزی میل و خواستن است و من هم با او موافق هستم.

میل و خواستن عنصری است که شما را در رسیدن به چیزی که سخت و دشوار است قویتر می‌کند. میل و خواستن عنصری است که خوب را از عالی، متوسط را از واقعاً موفق جدا می‌کند و چیزی است که شما را از فکر کردن به این که نمی‌توانید چیزهایی که باید را بدانید باز می‌دارد.

شما می‌توانید یک آموزش عالی را دنبال کنید، اما بدون میل و خواستن پیروز نخواهید شد.

شما می‌توانید پر از استعداد باشید، اما بدون میل و خواستن پیروز نخواهید شد.

شما می‌توانید سال‌ها تجربه جمع کنید، اما هنوز هم بدون میل و خواستن پیروز نخواهید شد.

Marcus Aurelius¹
Art Williams²

سرمربی سابق فوتبال وینس لومباردی^۱ با نقل قول معروف خود این حقیقت را به بهترین شکل بیان کرده است، "برنده شدن همه چیز نیست، بلکه تمایل به پیروزی همه چیز است." میل و خواستن یک راز بنیادی موفقیت است. اما متأسفانه، امروزه روایتی وجود دارد که ایده‌ی میل یک صفت ذاتی است که یا با آن متولد می‌شویم یا نه را جاوادانه می‌کند. مثل قطعیت ژنتیکی در مورد متولد شدن با چشم‌های سبز یا موهای قرمز.

نمی‌توانم به شما بگویم چند بار از اساتید، رهبران و تاجران چنین جمله-ای را شنیده‌ام: "خوب، او فقط میل و آرزو ندارد." در اینجا واقعیت این است: میل چیزی است که می‌تواند و باید از درون خلق و مهار شود. این را به خاطر بسپارید، باید در ایجاد میل خود مصمم باشید.

همه ما در بدو تولد ظرفیت یکسانی برای میل و خواستن داریم، توانایی یکسانی برای برافروختن شعله‌های سوزان. پس چرا وقتی که بزرگ می‌شویم بنظر می‌رسد برخی از ما شعله‌ای داریم که در آتشی بزرگ رشد می‌کند در حالی که دیگران در شعله‌ای که سوسو می‌زند و یا حتی بدتر در شعله‌ای که کاملاً خاموش می‌شود رشد می‌کنند؟

مانند همه‌ی آتشی‌هایی که به اکسیژن و مواد قابل احتراق احتیاج دارند، میل و خواستن باید زندگی داشته باشند که دائماً در آن نفس بکشند و سوختی که بتوانند با آن دائماً بسوزند.

¹ Vince Lombardi

سوختی که اجازه می‌دهد تمایل به آتشی مشتعل تبدیل شود چیست؟ رویاها سوختی هستند آتش میل و خواستن را روشن نگه می‌دارند. اگر می‌خواهید اشتیاق، حرکت، نظم و عزم خود را مهار کنید، باید میل سوزانی داشته باشید. یک میل سوزان به رویاهایی نیاز دارد که برای تحریک و تقویتش به اندازه کافی بزرگ باشند.

از قضا، یکی از بزرگترین مسائلی که مردم هنگام دستیابی به موفقیت با آن روبرو هستند در واقع بسیار ساده است: اندازه‌ی رویاهای آنها. برای بسیاری، رویاهای کوچک مانند گزینه‌ای مطمئن‌تر بنظر می‌رسد. خطر کمتری وجود دارد زیرا شانس کمتری وجود دارد که رویا شکست بخورد - رویاهای آسان به راحتی حاصل می‌شوند.

بنابراین این احساس سهولت افراد را به سمت اهدافی مانند خلاص شدن از بدهی یا توانمند شدن در پرداخت همه‌ی صورتحساب‌هایشان به جای تعیین هدف‌هایی مانند داشتن خانه‌ی چند میلیون دلاری یا داشتن آزادی برای زندگی کردن با سود حاصل از سرمایه‌گذاری‌شان سوق می‌دهد. آنها اهداف سطح پایینی را تعیین می‌کنند زیرا جامعه غالباً تفکر سطح پایین را به عنوان هدفی "ایمن" و "عملی" به آنها دیکته می‌کند.

اما این ایده‌ی ایمنی، در حالی که در تئوری راحت است، فقط برای به دام انداختن و محدود کردن ما در واقعیت بکار می‌رود. حقیقت تلخ این است که رویاهای کوچک، نتایج کوچکی به همراه دارند. در حالی که این مسیری کاملاً قابل قبول برای برخی افراد است، هرگز مسیری نخواهد بود که منجر به موفقیت روزافزون شود.

اگر در حال خواندن این کتاب هستید، من و شما روحی مشابه داریم به دلیل اینکه شما متعهد به انجام یک بازی بزرگ در زندگی خود هستید - رویاهای کوچک چنین نخواهند کرد.

برای ایجاد تغییری اساسی در سطح موفقیتتان، ابتدا باید تغییری اساسی در تفکراتتان ایجاد کنید و از ذهنیت متوسطی که در دامش افتاده‌اید خلاص شوید.

در حالی که ممکن است این کار در ابتدا احساس ترس را برانگیزد، از شما می‌خواهم که از این کار فرار نکنید و در عوض از آن به نفع خود بهره برداری کنید. می‌بینید، من از صمیم قلبم باور دارم که در صورت استفاده صحیح، ترس می‌تواند بهترین دوست شما باشد. ترس می‌تواند یکی از بهترین انگیزه‌های داخلی ما باشد، مبارزه بیولوژیکی یا سیستم واکنش پروازی که ما را ترغیب به جنگیدن می‌کند.

دیوید جی شوارتز^۱، نویسنده و مربی انگیزشی از دهه ۵۰، در کتاب جادوی بزرگ تفکر^۲ گفت: "عمل، ترس را درمان می‌کند" و اقدام در راستای آن ترس در نهایت شما را از آن رها خواهد کرد. اما من یک قدم فراتر خواهم رفت و اضافه می‌کنم که: ترس آشکار شده اقدام به عمل می‌کند.

نادیده گرفتن ترس، دور شدن از چیزی که آن را احضار می‌کند، برگشتن به سمت چیزهایی است که کاملاً قصد انجام آن را دارید و انکار هدف‌تان در زندگی است. اگر آنچه را که برای رسیدن به رویاهای

David J. Schwartz¹
Magic of Thinking Big²

خود انجام می‌دهید لاقبل شما را کمی نمی‌ترساند، احتمالاً رویاهای بسیار کوچکی دارید.

متأسفانه، ترس تنها چیزی نیست که مردم را از رویاهای بزرگشان دور می‌کند. ممکن است خود را محدود به رویاهایی بکنید که دور از گناه بوده و یا شرم‌آور نباشند، با اعتقاد به اینکه میل شما به میلیونر شدن، خودخواهی است. این داستانی است که بی‌شمار آن را شنیده‌ام و یک اعتقاد خودمحدودکننده که خیلی از مردم باهم به اشتراک می‌گذارند: پول ذاتاً بد است و تمایل به آن به نوعی شما را به یک شخص بد تبدیل می‌کند.

هر چیزی که ممکن است کاتالیزور این ایده باشد - یک والدین ضد مادیات، یک ایدئولوژی سیاسی یا یک آموزه‌ی دینی - به من اعتماد کنید، من آن را بدست می‌آورم. سال‌ها بخاطر این که آرزوهای مادی داشتم احساس گناه کردم. اما وقتی وارن بافت^۱ میلیاردها دلار به موسسه‌ی بیل و ملیندا گیتس^۲ اهدا کرد، یک موسسه‌ی خصوصی باورنکردنی سرویس دهنده‌ی ده‌ها هزار اقدام بشردوستانه، فهمیدم که از طریق جمع کردن ثروت، می‌توانیم به روشی به دیگران کمک کنیم که بدون آن هرگز امکان‌پذیر نیست.

برای بسیاری، دستیابی به موفقیت ممکن است با احساس گناه یا شرم محدود نشود، بلکه محدود به یک طرز فکر متوسط باشد. بسیاری با این باور غلط که بدست آوردن پول سخت است، گرفتار می‌شوند.

Warren Buffet¹
Bill and Melinda Gates²

اگر تا به حال احساس کرده باشید فقط افراد معدودی خوش شانسی هستند که میلیونر می‌شوند، اجازه دهید شما را با برخی از واقعیت‌ها آشنا کنم.

موسسه‌ی اعتباری سوئیس گزارش ثروت جهانی خود را برای سال ۲۰۱۹ اعلام کرد با تایید بر این که بیش از ۲۲ میلیون میلیونر در جهان وجود دارد. بنابراین سوال من از شما این است: اگر ۲۲ میلیون نفر میلیونر شده‌اند، چرا شما نشوید؟

عقیده‌ی راسخ من، که از طرف شواهد تجربی‌ام تایید می‌شود، این است که ثروت بیش از اندازه‌ای برای بدست آوردن وجود دارد. به معنای واقعی کلمه هیچ دلیلی وجود ندارد که نتوانید میلیونر شوید اگر مایل هستید به راحتی آن مسیری را طی کنید که میلیونرها قبل از شما طی کرده‌اند. راهنمایی من به شما این است که همین اعتقاد را اتخاذ کرده و اجازه ندهید افراد مبتلا به کمبود ذهنی این اعتقاد را از شما بدزدند، به اندازه‌ی تلاش آنها برای سرقت اعتقاداتتان سرسخت باشید.

اگر برای میلیونرها انسان امکان میلیونر شدن وجود دارد، این بدان معناست که برای شما نیز ممکن است، چرا چیز کمتری را قبول می‌کنید؟ هم چنان که این کلمات را می‌خوانید، شروع کنید خود را از ذهنیت کمبود دور کنید. این اعتقاد را بپذیرید و یقین داشته باشید که ثروت فراوانی شخصاً برای خود شما وجود دارد.

از ته دل بدانید که دستیابی به ثروت، هنگامی که اخلاقی انجام شود، به کیفیت نه تنها زندگی شخصی شما بلکه جامعه و کل دنیا کمک خواهد کرد و آن را بهبود خواهد بخشید.

به دست آوردن امنیت مالی برای خود و عزیزانتان می‌تواند پیامدهای مثبتی داشته باشد. در سطح شخصی، مزایای آزادی مالی را می‌توان فوراً مشاهده کرد. تلاش بر این نیست تا در مورد این موضوع بحث کنیم که مشکلات مالی عامل اصلی استرس در زندگی امروز مردم هستند؛ مسائل مربوط به پول باعث طلاق بیشتر، تجویز بیشتر داروهای ضد اضطراب و عدم خوشحالی از هر چیزی هستند.

وقتی نگرانی در مورد پول از بشقاب غذای روحی شما حذف می‌شود، فرصت خوبی خواهید داشت تا به بهترین نسخه از خودتان تبدیل شوید. شما وقت، انرژی و تمرکز ذهنی بیشتری برای صرف کردن روی چیزهایی که واقعاً برای شما مهم هستند دارید، مانند خانواده، بچه‌ها، یا سرگرمی.

اما زندگی شخصی شما فقط این نیست که بتوانید با دیدن افزایش درآمد لذت ببرید. ممکن است در سطحی از موفقیت شغلی باشید که به شما این امکان را می‌دهد که کارمندان جدیدی را استخدام و شغل‌هایی ایجاد کنید، یا سفری مجلل به دور دنیا داشته باشید و به اقتصاد مکان‌های مختلفی که بازدید می‌کنید کمک کنید، یا حتی به همسران اجازه دهید کار و شغل خود را ترک کنند و آن موقعیت را برای شخص جدیدی باز بگذارند تا بتوانند از آن درآمد استفاده کنند. اینها فقط نمونه‌های کوچک مقیاسی از آنچه که امنیت مالی شخصی می‌تواند برای دنیای اطراف شما به ارمغان بیاورد است.

چه احساسی دارد اگر شما وسیله‌ای برای بهتر کردن جهان در مقیاسی بزرگتر داشته باشید؟ چه می‌شود اگر به خودتان فرصت ابتکار عمل،

پشتیبانی یا کمک به اهداف و مأموریت‌هایی که واقعاً به آنها ایمان داشته‌اید بدهید- آیا همه به این دلیل است که قادر بودید ترس را کنار بگذارید و کارهایی را انجام دهید که دیگران بندرت آرزو و تلاش برای انجام آنها دارند؟

بودن در یک موقعیت قدرت‌بخش، توانمندساز، فوق‌العاده کامل بنظر نمی‌رسد؟ می‌تواند برای شما باشد، اما تنها در صورتی که شما تصمیم به رویای بزرگ بگیرید و سپس حتی با توجه بیشتری به سوی آن رویاها بروید. این امر فقط وقتی اتفاق می‌افتد که شروع کنید به درک این که آرزوی ثروت اشتباه نیست و در واقع می‌تواند شما را ترغیب کند تا به خودتان اجازه دهید تفکر خود را گسترش داده و طرز فکر متوسط خود را تغییر دهید و فضای ذهنی برای رشد و شکوفایی رویاهای بزرگ خلق کنید.

همچنین این توانایی را به شما می‌دهد که نیاز خود به ثروت را تامین کنید که- ممکن است به همان اندازه متناقض باشد- در واقع بخش مهمی از ایجاد ثروت است. در واقع، کمک و همکاری کاملاً ضروری است. کسب ثروت را مانند حرکت آب تصور کنید- به منظور جاری بودن دائمی آب جدید باید جریان آب قدیمی خارج شود.

نمی‌گویم نباید در مورد پول خود باهوش باشید و آن را پس‌انداز نکنید، اما اگر منابع خود را از ترس آنچه که ممکن است در زمان از دست دادن آنها اتفاق بیوفتد ذخیره کنید، این زندگی کردن در کمبود است- و زندگی در کمبود هرگز به کسی کمک نکرد تا به رویاهای بزرگ برسد.

در پایان، صحبت از دارایی‌های مادی یا حتی خود ثروت نیست، بلکه صحبت از نحوه‌ی انتخاب شما برای استفاده از آن به منظور تقویت خصوصیات فردی است که می‌خواهید به آن تبدیل شوید و تفاوتی که در زندگی دیگران می‌سازید است.

تنها بی‌میلی افراد به رؤیاهای بزرگ، خواه خارج از ترس یا گناه یا هر دو نیست که راه آنها به سمت مسیر موفقیت را مسدود می‌کند، بلکه عدم ایمان آنها به توانایی‌شان در کسب موفقیت است که مانع حرکت‌شان می‌گردد.

نیمه‌ی دیگر این معادله این است که یاد بگیریم رویاها مشروط بر تلاش نیستند. رویاها با اعتقاد به این که با مطمئناً اتفاق خواهند افتاد بدست می‌آیند.

اگر می‌خواهید به هر هدفی برسید، اولین قدم شما اعلام آن است. مسئولیت صد در صدی ایجاد آن را برعهده بگیرید، و سپس همه‌ی کلماتی چون امیدوارم، نمی‌توانم، ممکن است و کلمه‌ی کشنده‌ی سعی می‌کنم را پاک کنید.

این چیزی است که کودکان بسیار بهتر از ما انجام می‌دهند. وقتی از کودکان می‌پرسید که می‌خواهید در زندگی چه کسی باشند یا چه چیزهایی داشته باشند، اینطور پاسخ نمی‌دهند، "من سعی می‌کنم فضانورد باشم" یا "من سعی خواهم کرد یک مامور آتش‌نشانی باشم". آنها ادعا نمی‌کنند که هر کاری را امتحان می‌کنند، زیرا دلیلی ندارند باور کنند که رویاهای آنها کاملاً واقعی نیست. محدودیت‌های استانداردی که بیشتر بزرگسالان را عقب نگه می‌دارد مانع آنها نمی‌شود.

کودکان قدرت رویای بزرگ را می‌دانند زیرا می‌خواهند زندگی بزرگی داشته باشند- تصور آنها بی حد و مرز است، همچنین پتانسیلشان. و در حالی که پتانسیل نامحدود باقی می‌ماند، تخیل با هر سال بزرگتر شدن آنها شروع به کوچک شدن می‌کند.

شاید جامعه، شاید معلم، شاید والدین آنها، اما در هر جایی کسی به آنها می‌گوید باید بیشتر واقع‌بین باشند، باید عملی‌تر فکر کنند، باید رویای کوچکتری داشته باشند. برخی آنها را متقاعد می‌کنند که رویاهایشان دست نیافتنی است و بنابراین با همین روش فکری بزرگ می‌شوند. آنها از بزرگسال تبدیل به افراد منصرف و تسلیم می‌شوند.

بنابراین رویای شما هر چه که ممکن است باشد، هر آرزویی که می‌کنید، من اینجا هستم تا به شما بگویم که شانس رسیدن به آنها به شدت کاهش می‌یابد لحظه‌ای که از کلمه‌ی سعی استفاده می‌کنید. ثانیاً من صدای افرادی را که می‌گویند برای دستیابی به چیزی تلاش می‌کنیم را می‌شنوم، بلافاصله پس از شنیدن این جمله می‌دانم که آنها قصد انجام این کار را ندارند.

سعی چیزی بیش از یک بهانه‌ی اول و آخری هنگام عدم تعهد شما نیست. کلماتی مانند تلاش نشانه‌هایی هستند که می‌گویند شما به توانایی‌های خود ایمان ندارید و در حال استفاده از قدرتتان در برابر خودتان هستید.

تامل کنید و به یاد داشته باشید که مانند کودکی پر از تعجب و ترس از تمامی احتمالاتی که پیش روست بودن چه حسی دارد. تصور محدودی که توسط همه‌ی نیروهای جهان برای متوقف کردن و کوچک نگه داشتن

آرزوهایتان به شما تحمیل شده است را از یاد ببرید و مجدداً اعتقاد بی‌بدیلی که در زمان جوانی داشتید را در خود روشن کنید. شروع به تصور ممکن‌ترین چیزی که برای زندگی شما وجود دارد بکنید. شروع به تخیل احتمالات عظیمی بکنید که برای تسخیر توسط شما در دسترس هستند. شروع به پاسخ دادن این سؤال بکنید، "اگر می‌دانستید که شکست نمی‌خورید برای انجام چه کارهایی تلاش می‌کردید؟" و زندگی کنید انگار که این یک حقیقت است.

بفهمید که شما مانند گیاه هستید، با توجه به اندازه‌ی گلدانی که در آن کاشته شده‌اید رشد می‌کنید. هر چه گلدان بزرگتر باشد، بزرگتر خواهید شد. با این وجود، برخلاف یک گیاه اندازه‌ی گلدان را خودتان تعیین می‌کنید.

با قرار دادن خودتان در گلدانی که خیلی کوچک است و محدود کردن پتانسیل رشد خود فقط بخاطر احساس "امنیت" و "واقع بینی" اشتباه نکنید. این طرز فکر، احساس و عمل اکثر مردم در طول زندگی و این که چرا اکثر مردم موفق یا پولدار نیستند را نشان می‌دهد.

اگر می‌خواهید بالاتر از حد متوسط باشید، اگر می‌خواهید یکی از معدود افرادی باشید که واقعاً به منظور تحقق رویاهایشان زندگی می‌کنند، پس نمی‌توانید از فکر، احساس و عمل کردن مانند اکثر مردم اجتناب کنید. اگر می‌خواهید بالاتر از حد متوسط باشید، پس نمی‌توانید رویاهای متوسطی داشته باشید.

شما باید نه تنها در مورد آنچه ممکن است فکر کنید بلکه باید در مورد آنچه ممکن‌ترین است نیز فکر کنید. برای فوق‌العاده بودن، باید رویای خارق‌العاده‌ای داشته باشید.

خبر خوب این است که می‌توانید همین حالا شروع کنید. من قصد دارم کاری که سال‌هاست انجام می‌دهم و دائماً به موفقیت‌م کمک کرده است را با شما به اشتراک بگذارم. اگر در رسیدن به رویاهای خود جدی هستید، از شما می‌خواهم که بلافاصله این کار را انجام دهید—قبل از اینکه این کتاب را کنار بگذارید، قبل از آنکه به فصل بعد بروید، قبل از انجام هر کار دیگری، می‌خواهم این کار را انجام دهید.

می‌خواهم "لیستی از رویاهای زندگی خود تهیه کنید که شامل صد چیزی باشد که می‌خواهید در طول زندگی بشوید، انجام دهید، داشته باشید، یاد بگیرید و در آن مشارکت کنید ... شاید حتی بعد از اینکه از دنیا رفتید.

از فضای زیر استفاده کنید، و رویاهای خود را از سرتان خارج کنید و روی چیزی سفت بنویسید. وقتی رویاها و اهداف خود را می‌نویسید، به خود تعهد می‌دهید که آنها چیزی بیش از ایده هستند و واقعیت زندگی شما خواهند بود.

شما با تأیید آنها در دنیای واقعی به آنها زندگی می‌بخشید و اولین قدم برای تحقق بخشیدن به آنها را برمی‌دارید.

برای شروع کار، مثالی از پانزده مورد اولی که در لیستم قرار دادم بیان می‌کنم. اینها در طول سال‌ها تغییر کرده‌اند، اما سرآغاز لیست من وقتی بیست و چهار سال داشتم بود.

۱. زهر افعی قرمز با بسته‌بندی هنسی
 ۲. کرجی بادی ۱۵۰ فوتی با پد فرود هلیکوپتری، سیستم‌های ارتباط ماهواره‌ای، کنترل کننده‌ی امواج و یک قایق اسکی
 ۳. لامبورگینی زرد
 ۴. جت جریان آب گرم گلف استریم
 ۵. خانه‌ای کوهستانی در کلرادو با وان داغ مشرف به کوه‌ها، طبقات گرم، دیوارهای شیشه‌ای به سمت پایین کوه، دریاچه خصوصی در زمین ۰۰۰،۱۵ هکتاری
 ۶. خانه ۱۵۰۰۰ متر مربعی در شهر با کف مرمر، پله‌های دوبلکس از ورود، سه طبقه با سالنی ۵۰ نفره
 ۷. جزیره‌ای جدا و خصوصی با بندری برای قایق بادبانی‌ام
 ۸. سفر به ۱۵۰ کشور
 ۹. داشتن دوستانی صمیمی و نزدیک در هر قاره
 ۱۰. بنیانگذار یک موسسه خیریه و اهدای میلیون‌ها دلار در هر سال برای امور خیریه
 ۱۱. نویسنده پرفروش شدن
 ۱۲. کسب درآمد ۱ میلیون دلاری در هر سال
 ۱۳. ساخت مدرسه‌ای شخصی برای کودکان
 ۱۴. دیدن عجایب هفت‌گانه‌ی دنیا
 ۱۵. داشتن abs سیکس پک
- با گذشت سال‌ها، این لیست به بیش از ۳۰۰ مورد افزایش یافت. من خودم را مجاب کردم مرتباً این لیست را مرور کنم که یکی از دلایلی

است که می‌دانم اکنون توانسته‌ام بیش از ۱۰۰ مورد از این لیست را برآورده کنم.

به شما اخطار می‌کنم ... وقتی در کارگاه‌های آموزشی از افراد زیادی می‌خواهم این لیست را تهیه کنند خیلی از آنها به دلیل اعتیادی که به واقع‌بین بودن دارند آنچه را که مایل به یادداشت کردنش هستند محدود می‌کنند.

در اینجا قانونی وجود دارد، اگر آن (رویا) را می‌خواهید، بنویسیدش خواه حس کنید که عملی است یا نه.

وقتی نوشتم "نویسنده پرفروش شدن"، در ذهنم خیلی غیرواقعی‌تر از داشتن جت جریان آب گرم گلف استریم بود زیرا به سختی زبان انگلیسی را در دبیرستان قبول شدم. واقعاً نمی‌توانستم تصور نوشتن کتاب را بکنم، چه برسد به این که تبدیل به نویسنده‌ی کتاب‌های پرفروش شوم.

اما عمل ساده‌ی نوشتن این رویا، آن را واقعی‌تر کرد. هرچه به عنوان یک کارآفرین و به عنوان یک مرد بزرگ‌تر شدم، این هدف واقعی‌تر شد. امروز با افتخار می‌گویم که نه تنها مولف یا همکار مولف بیش از ۱۰ کتاب پرفروش هستم بلکه به راحتی به بیش از ۱۰۰ نفر دیگر کمک کرده‌ام تا از طریق انتشاراتم به نویسندگان پرفروش تبدیل شوند.

اکنون نوبت شماست که به صورت سرکش آرزو کنید، رویای بدون محدودیت، ایجاد لیستی از رویاهایی که روزانه به شما الهام می‌بخشند. تفکر خود را گسترش دهید؛ هیچ رؤیایی وجود ندارد که خیلی بزرگ،

خیلی عجیب، خیلی غیرواقعی، بیش از حد خودخواهانه، خیلی مادی باشد.

به اتاق خود بروید و از این تمرین برای تبلور سرکش‌ترین و عجیب‌ترین رویاهای خود استفاده کنید. ادامه دهید تا حداقل ۱۰۰ رویا نوشته باشید! هر چه زودتر این کار را انجام دهید، زودتر می‌توانید شروع به تحقق بخشیدن رویایتان بکنید.

فهرست آرزوهای من:

۵۱	۱
۵۲	۲
۵۳	۳
۵۴	۴
۵۵	۵
۵۶	۶
۵۷	۷
۵۸	۸
۵۹	۹
۶۰	۱۰
۶۱	۱۱

۶۲	۱۲
۶۳	۱۳
۶۴	۱۴
۶۵	۱۵
۶۶	۱۶
۶۷	۱۷
۶۸	۱۸
۶۹	۱۹
۷۰	۲۰
۷۱	۲۱
۷۲	۲۲
۷۳	۲۳
۷۴	۲۴
۷۵	۲۵
۷۶	۲۶
۷۷	۲۷
۷۸	۲۸